

مہمُو ہر کہ، دِسُفرِ ہ ہر چہ

مجموعۂ شعر زاوی

«قربتی»

مہدی تہرانچی

(مہدیار)

مشہد - ۱۳۸۳

تهرانچی، مهدی، ۱۳۱۱ -
مہمور ہر کہ، بسفرہ ہر چہ: مجموعہ شعر زاوی «تربیتی» / مهدی تہرانچی
(مہدیار) - - مشہد - نشر نوش، ۱۳۸۳
۹۸ ص.

ISBN 964-8631-23-0

۱۰۰۰ تومان

فہرست نویسی براساس اطلاعات فیہا.
۱. شعر خراسانی - تربیت حیدریہ. ۲. ضرب المثلہای تربیتی. الف. عنوان. ب.
عنوان: مجموعہ شعر زاوی «تربیتی»

۹ ت ۲۴ / PIR ۳۰۲۴ ۸ فا ۹ / ۶۱

۲۹۹۶۶-۸۳ م

کتابخانہ ملی ایران



نشر نوش

مشہد: (تلفکس) ۵۱۱۸۳۰۶۱۵۱-۰۵۱۱۸۶۱۳۸۹۲

Email: manizhehpalangpoosh@yahoo.com صندوق پستی: ۹۱۸۹۵-۱۳۹۹

مہدی تہرانچی (مہدیار)

مہمور ہر کہ، بسفرہ ہر چہ

ناشر: نشر نوش - مشہد

نوبت چاپ: اول - زمستان ۸۳

نشارکان: ۲,۰۰۰ جلد

طراح جلد: سجاد شوشتریان

حروف نگاری و صفحہ بردازی: خدمات نشر علاء مند (۰۹۱۵۵۱۱۱۴۲۱)

شابک: ۹۶۲-۸۶۳۱-۲۲-۰

چاپ: چاپخانہ روشن

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

حق چاپ برای سرمایہ گذار محفوظ است

نشانی و تلفن پخش: مشہد - احمدآباد - بلوار ملاحدرا - بلاک ۷۱

تلفکس ۸۳۲۸۲۶۷

فهرست مطالب

دربارهٔ سرایندهٔ این دفتر از شاعر گرانمایه آقای محمود	
یاوری زاوه.....	۷
دیباچه: استاد گرامی دکتر علیرضا خسروی.....	۹
شهر من.....	۱۱
مقدمه‌ای بر گویش خراسانی.....	۱۳
کلید تلفظ بعضی از واژه‌ها.....	۲۱
سابقه شعر «دبّریاباد».....	۲۲
دبّریاباد.....	۲۳
پاچراغ محلّ ما.....	۲۹
حمومای قدیم.....	۳۳
به باد زادگاه.....	۳۷
اگه مو وکیل بُرم.....	۴۳
بچه ننه.....	۴۷
دیدار.....	۵۰
عیال.....	۵۴

۵۹.....	دجال
۶۳.....	از هر در سخنی
۶۷.....	غم ندره
۷۱.....	زعفرو
۷۳.....	دلبر
۷۵.....	دوبیتی‌ها
۷۸.....	ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ زاوی
۸۰.....	مثل‌های زاوی
۹۷.....	آئینه‌ی انفعال

درباره شاعر

مهندس مهدی تهرانی با تخلص «مهدیار» را از سالیان پیش، تنها از طریق شعرهای سره و به معنای واقعی کلمه «محلّی» که در مایه نامه پیام تربیت - ارگان تربیتی های مقیم تهران - چاپ می شد، می شناختم.

بر همین مبنا، هرگز به فکر و ذهنم خطور نمی کرد که ایشان جز در تربیت حیدریه ساکن باشند. اما وقتی برای اولین بار در جامعه تربیتی های مقیم مشهد با این همشهری فرهیخته و دانشگاهی از نزدیک آشنا شدم، از اقواء کلام معلوم بود که حدود نیم قرن است ترک دیار کرده و سالهای بیشتری از این مدت را در تهران به سر برده است.

به راستی مایه تعجب شد زیرا، این شاعر توانمند و نیم قرن ترک دیار کرده چنان در اشعار خود الفاظ و لغات و ضرب المثل های بومی را در کمال فصاحت محلّی، بیان می کند که انگاری قدم از دروازه تربیت حیدریه به بیرون نگذاشته و یک تربیتی تمام عیار با همه خصوصیات لهجه ای باقی مانده است. این همشهری عزیز و شاعرمان که اکنون خیلی سخت کوش و خستگی ناپذیر در مرز هفتاد و پنج سالگی قدم و قلم می زند، به قول خودش جرأت به خرج داده و بر اثر اصرار عده ای از قشرهای مختلف جامعه تربیتی که در میان آنان از دانشگاهی گرفته تا افراد معمولی را می توان دید، گلچینی از بین انبوه اشعار محلّی خود را به لهجه خلّص تربیتی به دست چاپ سپرده است که مجموعه حاضر را تشکیل می دهد.

در این مورد بیشتر از این، در استحقاق حقیر نیست، فلذا شما را به دیباچه که در پی همین شبیه مقدمه به قلم آقای دکتر محمدرضا خسروی آورده شده است، حواله می‌دهم.

قبل از آن دیباچه: چند تن از همشهریان به تقریب هم سن و سال شاعر که دستی در ادب و هنر نیز دارند، بر این قولند که مهندس تهرانچی سراینده اشعار محلی تربتی، از معدود شاعرانی است که در عین شهرت، گمنام است و طی چهل و پنج سال غیبت نامبرده از زادگاهش، بویژه نسل حاضر اغلب او را نمی‌شناسند. از طرفی نام خانوادگی «تهرانچی» بسیاری را دچار اشتباه کرده و او را تهرانی می‌پندارند در حالی که ایشان تربتی است و علاقه و افری نیز به زادگاهش دارد.

«تهرانچی» خود نیز به پندار برخی‌ها واقف است و می‌گوید: «پسوند «چی» در آخر هر کلمه فارسی و ترکی معنی «دارنده» و «سازنده» و «ارتباط» را می‌رساند، مانند تماشاچی به معنی تماشاگر و چاپچی به معنی چاپ‌کننده و نیز کرمانچی و تهرانچی که معرف کسی است که با کرمان و تهران در ارتباط است، اما لزوماً اهل آن دیار نیست. معرف کسی که به جایی نسبت داده می‌شود «یای نسبت» است، مانند: تهرانی».

... خلاصه کلام: «تهرانچی» ما، تهرانی نیست و همانطور که گفته شد یک تربتی اصیل است.

محمود یآوری زاوه

دیباجه

شعر زیبا و ماندگار «پیشو دبیر یاباد» را من نیز چون شما، بسیار شنیده بودم، بی که نامی از شاعر در میانه باشد و کار خوب صد البته که نیازی به تکیه بر نام شاعر ندارد همچنان که من بسیار زودتر از این که با نام «گلشن آزادی» آشنا شوم این بیت را که چون مثلی سایر رواج عام یافته بود، شنیده بودم و لابد شما هم شنیده‌اید که: برو قوی شو اگر راحت جهان‌طلبی / که در نظام طبیعت ضعیف پامال است. و شاید سیالها بعد بود که متوجه شدم این بیت به مرحوم علی اکبر گلشن آزادی تعلق دارد که اتفاقاً در سال ۱۳۱۹ قمری در شهر خودمان - تربت حیدریه - چشم به جهان گشوده است. می‌بینید که شعر خوب راه و رواجی شتابناک دارد آن‌گونه که جلوتر از شاعرش در حرکت است و اصلاً باید هم چنین باشد یعنی که باید از شعر به شاعر راه جست و نه از شاعر به شعر.

وقتی گفته می‌شود این شعر از آن کدام شاعر است فرق می‌کند با این که پرسیده شود فلان شاعر چه شعری گفته است، چرا که در حالت نخستین حکایت، حکایت مقبولیت سخن است و در حالت دومی حکایت اصلاً چیز دیگری است.

اما این را نیز بگویم که در تاریخ ادبیات داریم سخنوران و شاعران و گویندگانی را که فقط با یک شعر و گاه با یک بیت نامور و نامبردار شده‌اند به گونه‌ای که شنونده و خواننده با اشتیاق بسیار و در به در سراغ دفتر و دیوان و مجموعه او را می‌گیرد و چون به کلیات شاعر دست می‌یابد می‌بیند که اتفاقاً جز همان یک شعر یا همان یک بیت که از پیش شنیده است کار چشمگیر دیگری در دیوان قطور شاعر دیده نمی‌شود. در دفتر شعری که پیش رو دارید اما حکایت بعینه برعکس است، یعنی سراینده دفتر، حضرت تهرانی شعرهای به دردخور دیگری هم دارد. لیکن شعر از پیش شنیده موصوف همچنان به عنوان کاری ماندگار جای والای خود را بی که نیازی به دیگر قطعات موجود در دفتر و بی که نیازی به نام تهرانی داشته باشد حفظ کرده است. به هر حال از آنجا که واژه‌های غبار گرفته لهجه‌های محلی زودا که یکسره از چشم بیفتد، ثبت و ضبط آثاری از این دست لازم و ضروری تشخیص می‌شود بخصوص که واژه در عقد مرواریدین شعر جای گرفته باشد.

خوشبختانه لهجه پرحلاوت زاوی برای ماندن و مفروض نشدن تکیه بر دیوار بلند بالایی از سخن محمد قهرمان شاعر پرآوازه خراسان دارد. - ایده الله تعالی فی الدارین - دیواری که هیچ منجینی در گذر زمان فرو ریختنش را بر نخواهد تافت، اما این هم هست که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد و سخن سراینده دفتر حاضر در جای و در مقام خود البته که مفتنم است.